

Investigation and Analysis of the Characteristics of Exile from the Minor Autocracy Period to the 1921 Coup

sadat, mahmood*

Assistant Professor, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution

Abstract

Ban on exile during the Qajar period was used to evacuate the influential person from the center. Princes and Bureaucrats were from these exiles. Exile during the contentious period of constitutional struggles between constitutionalists and constitutional opposition was used to defeat the rival. Other groups of exiles were those from the First World War, opponents of 1919 contract and the 1921 coup. The purpose of this article is to examine and analyze the characteristics of exile from the Minor Autocracy to the 1921 coup. The method used in this research is historical analysis, and the tools were archival documents and main sources. The study seeks to answer the main question that: what are features of exile from the Minor Autocracy to the end of the Qajar period? The findings of this research show that the exile climate, remoteness from the center, the control of the exiles, the exodus of the exile group and the diversity of the social groups of the exiles, as well as preventive exile, are specific components of exile in this period. Deportation abroad as well as the interference of Russian and British governments in the exile of Iranian citizens began in this period.

Keywords: Exile, 1919 Contract, Opponents of the 1921 Coup, Russia, the United Kingdom.

* Corresponding author

بررسی و تحلیل ویژگی‌های تبعید از دوره استبداد صغیر تا کودتای ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م

، سیدمحمود سادات بیدگلی*

چکیده

در دوره قاجار برای دورکردن فرد متنفذ از مرکز حکومت، از مجازات تبعید استفاده می‌شد. شاهزادگان و دیوانیان از این دسته تبعیدیان بودند. در دوره کشاکش مبارزات مشروطه، هم مشروطه‌خواهان و هم مخالف مشروطه برای از میدان به در کردن رقیب، از تبعید استفاده می‌کردند. سایر تبعیدیان این دوره شامل تبعیدیان جنگ جهانی اول، مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ و مخالفان کودتای ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م بودند.

هدف مقاله، بررسی و تحلیل ویژگی‌های تبعید از دوره استبداد صغیر تا کودتای ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م است. روش استفاده شده در پژوهش، تحلیل تاریخی است و از اسناد و مدارک آرشیوی و منابع اصلی کمک گرفته شده است. مقاله به دنبال پاسخ‌دادن به این پرسش اصلی است که ویژگی‌های تبعید از دوره استبداد صغیر تا انتهای دوره قاجار چه بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اقلیم تبعیدگاه، دوری از مرکز، کنترل تبعیدیان، دسته‌جمعی بودن تبعید، تنوع گروه‌های اجتماعی تبعیدیان و نیز تبعید پیشگیرانه، مؤلفه‌هایی خاص از تبعید در این دوره اند. تبعید به خارج از کشور و نیز دخالت دولت‌های روسیه و بریتانیا در تبعید اتباع ایران هم از این دوره آغاز می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تبعید، قرارداد ۱۹۱۹، مخالفان کودتای ۱۲۹۹، روسیه، انگلستان.

*استادیار، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، (نویسنده مسئول) m.sadat@yahoo.com

مقدمه

(معین، ۱۳۸۱: ۴۳۶). واژه تبعید از ریشه بعد است و به معنی بیرون کردن کسی از وطنش به علت جرم سیاسی نیز به کار رفته است (افریقی مصری، ۱۴۲۶ق: ۳۱۶/۱؛ ابن فارس، ۱۴۲۰ق: ۲۶۸/۱). در میان فقها و حقوق دانان، این واژه به معنای بیرون کردن مجرم از محل ارتکاب جرم یا اقامتگاه اوست (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۳۸/۲)؛ بنابراین تبعید در حوزه حقوق جزا قرار می‌گیرد و در این چارچوب درخور بررسی است.

تبعیدی (Exilic): شخصی که به علت انجام دادن کاری یا انجام ندادن کاری، به تشخیص حکومت حضورش از نظر سیاسی یا اجتماعی برای آن محل مضر است؛ پس به محل دیگری تبعید می‌شود که حکومت تعیین می‌کند و به طور عمده تا محل نخست فاصله دارد.

تبعیدگاه (Place of Exile): محلی است که تبعیدی موظف است مدت محکومیت به تبعید را در آنجا به سر برد و به طور معمول از محل ارتکاب جرم فاصله دارد. تبعیدگاه در معنای عام، محلی است که دولت، شخص یا اشخاصی را به اقامت در آنجا محکوم و مجبور می‌کند. تبعیدگاه به مفهوم اخص، نقطه‌ای است که در بیشتر مواقع دورافتاده و بد آب و هواست و حکومت، گروهی را که عناصر خطرناک و اصلاح‌ناپذیر تلقی می‌کند به جرم ارتکاب جرائم سیاسی یا اجتماعی یا امنیتی به زیستن در آن نقطه مجبور می‌کند (ایمانی، ۱۳۸۳: ۲۴۴).

تبعید از دوره مشروطه تا ابتدای جنگ جهانی اول
در دوره استبداد صغیر، کسانی که با شاه همکاری کرده بودند تبعید شدند. امیربهادر و مجلل‌السلطان به همراه شاه تبعید شدند. مؤیدالسلطنه که در دوران

در طول تاریخ ایران همواره حاکمان هر دوره، به شکل‌های گوناگون، از مجازات تبعید برای سرکوبی مخالفان استفاده می‌کردند. فرد از زادگاه یا محل سکونتش، برای مدتی به جایی دور از شهر و دیارش تبعید می‌شد. شدت و ضعف سخت‌گیری به تبعیدی به عملی بستگی داشت که او انجام داده بود. اگر تبعیدی به دنبال تغییر ساختار سیاسی بود بر او سخت می‌گرفتند؛ ولی اگر فقط می‌خواستند او را از ساختار سیاسی دور نگه دارند چندان بر او سخت نمی‌گرفتند. در دوره قاجار و از نیمه حکومت محمدشاه قاجار تبعید جدیدی به وجود آمد و آن تبعید دیوانی بود که از منصب افتاده بودند. تبعید این افراد سخت‌گیری دوره پیشین را نداشت و در واقع، افراد منتظر خدمت بودند. تبعیدگاه آنها در جایی بود که امکان گذران زندگی را داشتند یا برای آنها شهرهای قم و مشهد در نظر گرفته می‌شد. دادن تولیت حرم امام‌رضا(ع) و حضرت معصومه(س) به این افراد نوعی تبعید محترمانه آنها بود. امین‌السلطان و میرزااحسین‌خان سپهسالار از این افراد بودند.

برخلاف دوران پیشین، در دوره مشروطه چون بحث بر سر جابه‌جایی ساختار سیاسی و در ادامه، چگونگی اداره کشور بود در تبعید مخالفان خشونت بیشتری دیده می‌شود. در این دوره تعداد تبعیدی‌ها بیش از یک نفر بود، تبعیدگاه بد آب‌وهوا بود و بر تبعیدیان کنترل فراوانی اعمال می‌شد. حال این پژوهش به دنبال واکاوی ویژگی‌های تبعید از دوره استبداد صغیر تا کودتای ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م است.

تبعید در لغت به معنای نفی بلد یا اخراج از بلد آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۵۹۳)؛ همچنین به معنای دور کردن، راندن (از شهر و جایی) و نفی بلد است

همه‌کاره بودند نشریات مخالف خود را تعطیل می‌کردند و نویسندگان آن را به نواحی جنوبی کشور تبعید می‌کردند. کسروی در تاریخ هیجده ساله آذربایجان نامه‌ای را از سفیر روسیه آورده که در آن سفیر به طور رسمی از دولت خواسته است افرادی از گیلان تبعید شوند و نیز افرادی اجازه نداشته باشند به گیلان بیایند. باید در نظر گرفت هر دو خواسته از مصادیق تبعید است و دخالت روس‌ها را در امور داخلی ایران می‌رساند. دقت در فهرستی که کسروی ذکر کرده است از تنوع گروه‌های اجتماعی تبعیدشده حکایت می‌کند که روس‌ها خواستار تبعید آنها شدند؛ به طوری که از صنف شیشه‌بر و کلاه‌دوز و مداح تا مدیر روزنامه و چاپخانه‌دار و از شاهزاده قجری و ارامنه تا امام‌جمعه را شامل می‌شد. این امر از مخالفت جمعی مردم محلی در هر صنفی با اقدامات روس‌ها و گرایش عمومی در مخالفت با آنها نشان دارد (کسروی، ۱۳۸۳: ۴۷۴ و ۴۷۵).

سیدحسین تقی‌زاده از افرادی بود که در این زمان تبعید شد. او متهم اصلی قتل بهبهانی شناخته شد و به خارج از ایران تبعید شد. در ابتدا ستارخان و باقرخان با تقی‌زاده رابطه خوبی داشتند؛ اما در این زمان ستارخان خواهان تبعید تقی‌زاده شد و باقرخان هم از او پشتیبانی کرد (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۲۵۸). تقی‌زاده از مجلس چهارصد تومان گرفت و از راه گیلان و تبریز روانه استانبول شد (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۳۲). تقی‌زاده که پس از مشروطه برای دومین بار تبعید می‌شد، استانبول را برای تبعیدگاه برگزید و در این شهر ابتدا در منزل حاج‌حسین شالچی اقامت کرد. او با فرقه اتحاد و ترقی ترک‌ها ارتباط برقرار کرد (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۶۹).

از دیگر تبعیدیان این دوره باید از محمدامین رسول زاده، نویسنده روزنامه ایران‌نو، نام برد. او را نیز

استبداد صغیر جزء ارکان دادگاه فرمایشی برای محاکمه ملیون بود دستگیر و تبعید شد. عین‌السلطنه گفت او را به اصفهان، ملایر یا همدان تبعید کنند (سالور، ۱۳۷۷: ۲۷۷۸/۴). هدف از انتخاب این سه محل این بود که هزینه تبعید او به دوش دولت نیفتد و خودش از عهده هزینه زندگی‌اش برآید.

سران مشروطه‌خواه، خواهان تبعید مخالفان به فرنگستان و مناطق دور از مرکز بودند (سالور، ۱۳۷۷: ۲۷۷۸/۴). تعدادی از مخالفان مشروطه به کلات تبعید شدند. هدف از انتخاب این مکان برای تبعید این افراد جنبه تنبیهی آن به لحاظ آب‌وهوایی و دورافتادگی بود. عده دیگری نیز به جای کلات به جندق تبعید شدند. چون هر دو این تبعیدگاه‌ها وضع آب‌وهوایی سختی داشتند مجلس در جابه‌جایی تبعیدگاه آنها مخالفتی نشان نداد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲، جلسه ۶۲).

درگیری‌های منجر به تبعید که در دوران پیش از مشروطه خاص دیوانیان بود در این دوره در بین احزاب رقیب به وجود آمد که اوج آن در مجلس دوم، بین دو حزب اعتدالی و دموکرات، به وقوع پیوست؛ به‌ویژه پس از انحلال مجلس، ناصرالملک که به‌تازگی به نیابت احمدشاه انتخاب شده بود، در سال ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م/۱۲۸۹ش، رؤسای حزب دموکرات مانند سیدجلیل اردبیلی و سلیمان‌میرزا اسکندری و حتی برخی از افراد جناح چپ اعتدالی را به یزد تبعید کرد. تبعیدی‌ها چون به قم رسیدند به علت ناامن بودن راه، با موافقت دولت در قم ماندند. مدت اقامت آنها در شهر قم هفت ماه طول کشید و قرار شد هزینه تبعید آنها را دولت بپردازد (ساکما، ۱۴۵۶-۲۹۳).

روس‌ها که در این زمان در مناطق شمالی کشور

الآخر ۱۳۲۶/۱۰ جولای ۱۹۰۸/۲۸ تیر ۱۲۸۷، حدود یک ماه پس از به توپ بسته شدن مجلس، با کالسکه از تهران به انزلی و سپس به باکو رفتند. آزادی خواهان ایرانی ساکن در قفقاز، به تبعیدیان کمک مالی درخور توجهی کردند که این مبلغ را در قطار، سارقان از تبعیدیان سرقت کردند. این افراد به پاریس رسیدند و کم‌کم به جمع آنها افزوده شد. «روز شنبه هشتم شهر شعبان ۱۳۲۶ است که از طهران به عزم قسطنطنیه حرکت می‌نمایم یا به امر دولت وقت از وطن خود تبعید می‌شوم» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۹).

آنها گروه نامتجانسی از طیف‌های سیاسی مختلف بودند. جمعی از اعیان و برخی شاهزاده یا رئیس مجلس بودند؛ مانند علاءالدوله، سردار اسعد، ظهیرالسلطان، احتشام السلطنه، مخبرالسلطنه، ممتازالدوله و امیراعظم. «باری فرنگستان فعلا مرکز محبوسین ایرانی شده؛ اما طبایع مختلف آنها ممکن نیست همه را به یک جای جمع [کند] و کاری بتوانند صورت داد» (سالور، ۱۳۷۷: ۲۱۶۳/۳).

تعدادی از ایرانیان هم بودند که پیش از این در پاریس زندگی می‌کردند و به جمع تبعیدیان پیوسته بودند؛ مانند میرزا محمدخان قزوینی، اسمعیل خان مرزبان (امین‌الملک)، خلیل‌خان ثقفی و عبداللطیف گیلانی. بیشتر تبعیدیان در پاریس مجتمع بودند و یکی از علت‌های اجتماع آنها در فرانسه را باید مسئله زبان دانست؛ زیرا بیشتر روشنفکران و اعیان ایرانی با این زبان آشناتر بودند.

لندن یکی دیگر از تبعیدگاه‌های ایرانیان در اروپا بود که تقی‌زاده، میرزا آقا فرشی (حسین‌زاده تبریزی)، سیدمحمدصادق طباطبایی و معاضدالسلطنه پیرنیا در آنجا فعالیت می‌کردند.

دهخدا که در شیوه مبارزه سری بی‌سر داشت و نمی‌توانست با اعیان محافظه‌کار کنار بیاید پاریس را به مقصد ایوردون (Yverdon) سوئیس ترک کرد و

ناصرالملک تبعید کرد و رسول‌زاده در استانبول دو سال را در منزل تقی‌زاده به سر برد (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۷۰).

روزنامه در تبعید ملکم‌خان قانون نام داشت که نخستین مقاله آن در سال ۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م/۲۶۹ش منتشر شد و جمله آغازین آن درباره مهاجران سیاسی ایرانی بود. افرادی که پس از کودتای محمدعلی‌شاه، به اروپا تبعید شده یا گریخته بودند نخستین گروه ایرانیان تبعیدی در اروپا بودند که موفق شدند توجه مستمر سیاسی و رسانه‌ای را به خود جلب کنند (بنکداریان، ۱۳۸۰: ۲۶). با به توپ بسته شدن مجلس، عده‌ای از میلیون مانند سیدحسن تقی‌زاده، علی‌اکبر دهخدا و معاضدالسلطنه پیرنیا نامه‌ای مبنی بر تقاضای پناهندگی به سفارت انگلیس نوشتند. نامه آنها را میرزا علی محمدخان تربیت به سفارت برد و با جواب مثبت سفارت، آنها با کالسکه‌ای که میرزا علی محمدخان گرفته بود به سفارت پناه بردند. فردای آن روز هم عده دیگری پناهنده شدند که تعداد آنها به حدود هفتاد نفر رسید (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۸۹ تا ۷۷).

در مذاکره دولت با سفارت مقرر شد شش نفر یعنی علی‌اکبر دهخدا، معاضدالسلطنه پیرنیا، بهاء‌الواعظین، مرتضی قلی‌خان نائینی، صدیق حرم خواجه دربار محمدعلی شاه و سیدحسن تقی‌زاده به خارج از کشور تبعید شوند. چهار نفر دیگر یعنی سیدعبدالرحیم خلخالی، سیدجواد تقی‌زاده، امیرحشمت نیساری و برادر او نیز در تهران نمانند و به شهرهای خود تبعید شوند (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۸۳). محمدعلی شاه برای راحت شدن از دست این افراد، خرج سفرشان را داد که نهصد تومان می‌شد. از این مبلغ فقط ۱۲۵ تومان به خلخالی رسید که به داخل تبعید شده بود و بقیه بین بهاء‌الواعظین، مرتضی قلی‌خان نائینی، دهخدا و صدیق حرم تقسیم شد (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۸۴).

دهخدا با یازده نفر دیگر روز شنبه ۱۹ جمادی

برای مشترکان ارسال می‌شد. فقط سه شماره از روزنامه صوراسرافیل در ایوردون با کوشش علی‌اکبر دهخدا و سرمایه مالی معاضدالسلطنه پیرنیا از ۱ محرم ۱۳۲۷ تا ۱۵ صفر ۱۳۲۷/۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ تا ۸ مارس ۱۹۰۹/۳ بهمن ۱۲۸۷ تا ۱۷ اسفند ۱۲۸۷ منتشر شد و به علت مشکلات از ادامه انتشار بازماند (ملک زاده، ۱۳۷۱: ۱۰۲۷/۵).

پس روزنامه صوراسرافیل سه شماره بیشتر چاپ نشد؛ چون نبود چاپخانه و حروف فارسی در ایوردون مانع بزرگی برای چاپ بود (دهخدا، ۱۳۵۸: ۱۲). با مسافرت دهخدا و پیرنیا به استانبول، روزنامه تعطیل شد. سرمقاله «طبیعت سلطنت چیست» در نخستین شماره صوراسرافیل در ایوردون چاپ شد که در آن دهخدا به طور کلی سلطنت محمدعلی شاه را زیر سؤال برد. با انتشار این سرمقاله تعدادی از تبعیدیان پاریس و نیز مشروطه خواهان داخل لحن تند روزنامه را برنفتادند؛ زیرا پایگاه اجتماعی عده‌ای از آنها از اشراف و نمایندگان سابق مجلس و اعیان بود که به دنبال توافق با شاه و بازگشت به کشور بودند. در داخل کشور استقبال از روزنامه بسیار خوب بود. از علت‌های این استقبال باید به قوام نوشته‌های دهخدا، ویرایش بی‌نظیر قزوینی، چاپ در پاریس و نیز نبود روزنامه مستقل در داخل اشاره کرد.

وضع زندگی تبعیدیان، به‌ویژه دهخدا، در ایوردون بد بود. همسر و فرزندان او در ایران در سختی و تنگدستی بودند و خود او تبعیدی و آواره در اروپا. دهخدا در نامه‌ای به معاضدالسلطنه می‌نویسد: «اما آن کسی که مورد ملامت قرار داده‌ای خودش تا گلو زیر قرض یک زن پانسیونر است که در مقام مطالبه جوابی جز خودکشی ندارد و اهل و عیالش در طهران پریشان و معطل» (دهخدا، ۱۳۵۸: ۱۹).

دهخدا در نامه‌ای به — تاریخ

قرار شد روزنامه صوراسرافیل را در این شهر منتشر کند. باید در نظر گرفت ایوردون در مقایسه با پاریس شهر ارزان‌تری بود (اسنادی از فعالیت‌های آزادی خواهان ایران در اروپا و استانبول در سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۲۸ قمری، ۱۳۵۹: هیجده تا نوزده). دهخدا پایگاه اشرافی نداشت و قادر نبود هزینه زندگی در پاریس را بدهد؛ پس به ایوردون رفت. میرزا جهانگیرخان روزنامه صوراسرافیل را در ایران تأسیس کرده بود و انتشار این روزنامه در ایوردون در حقیقت ادامه راه میرزا جهانگیرخان بود. انتشار صوراسرافیل در ایوردون با همکاری معاضدالسلطنه پیرنیا و محمد قزوینی ممکن شد. دهخدا مقاله‌ها را می‌نوشت و قزوینی ویرایش می‌کرد و پیرنیا هم کارهای چاپ و حمایت‌های مالی و پشتیبانی را انجام می‌داد؛ البته قزوینی در پاریس مستقر بود و از راه دور مقاله‌ها را ویرایش می‌کرد و با پست می‌فرستاد. گاهی هم دهخدا از دست وسواس‌های بی‌اندازه علامه قزوینی کلافه می‌شد و از دوستانش خواهش می‌کرد به قزوینی سفارش کنند روزنامه را در اولویت کارهای خود قرار دهد (دهخدا، ۱۳۵۸: ۴۲).

با وجودی که تعداد تبعیدیان در ایوردون، در مقایسه با پاریس، کم بود روزنامه صوراسرافیل تأثیر خوبی داشت؛ به طوری که محمدعلی شاه چهار بار درباره نشر روزنامه در ایوردون به سفارتخانه ایران در پاریس تلگراف کرد که «چرا از فلانی‌ها جلوگیری نمی‌کنید. اینها در سوئیس چه می‌کنند چرا مانع نشده اید» (اسنادی از فعالیت‌های...، ۱۳۵۹: بیست‌وسه).

نخستین شماره صوراسرافیل در تبعید، در ۱ محرم ۱۳۲۷/۲۳ ژانویه ۱۹۰۹/۳ بهمن ۱۲۸۷ انتشار یافت. معاضدالسلطنه برای رتق وفتق امور، پیوسته میان ایوردون و پاریس و لندن در سفر بود. روزنامه در پاریس حروف چینی و چاپ می‌شد. دفتر پخش روزنامه در سوئیس قرار داشت و روزنامه از این دفتر

کاری بکنند». بررسی و تحلیل محتوای نامه‌های دهخدا در تبعید نشان می‌دهد او در عین فقر و مشکلات مالی، از تلاش در راه آزادی و مشروطه دست برنداشت. شاگردی در محضر کسانی همچون قزوینی و براون و روی آوردن به مسائل ایران‌شناسی و درنهایت، دوری کردن از سیاست و وقف کردن خود به نگارش لغت‌نامه را باید از آثار این دوره از زندگی دهخدا دانست.

به جز انتشار روزنامه، ایرانیان تبعیدی با نمایندگان مجالس دولت‌های اروپایی نیز در ارتباط بودند؛ بنابراین هرگونه حرکت خشونت‌آمیز شاه در داخل با واکنش تبعیدیان و انعکاس خبر این اعمال به دولت‌های اروپایی همراه بود و بازخورد این کار را سفرای آن کشورها در قالب اعتراض به شاه منتقل می‌کردند. شاه نیز به دست‌وپا افتاده بود که به هر روش ممکن فعالیت ایرانیان تبعیدی را متوقف کند. معاضدالسلطنه در نامه‌ای در این باره می‌نویسد: «جناب علاءالملک که به پترزبورگ (Peterzborgh) رفته بود و پذیرفته نشده بود آمده است به برلن و همین دو روزه وارد پاریس می‌شود. می‌گویند مأموریت دارد به دربارها برود و به دول حالی کند که شاه مقصر نیست. مجبور بوده است این کار را کرده است» (اسنادی از فعالیت‌های...، ۱۳۵۹: پنجاه و هشتم). سیدحسن تقی‌زاده از دیگران تبعیدیان ایرانی در اروپا بود که پس از مدتی اقامت در پاریس، به دعوت ادوارد براون، به لندن رفت. تقی‌زاده هم به‌علت دعوت براون و هم برای یافتن شغل راهی لندن شد. در کمبریج (Cambridge) تقی‌زاده و محمدعلی‌خان تربیت پانسیون ارزانی اجاره کردند و به کار فهرست‌نویسی نسخ خطی فارسی و عربی کتابخانه عمومی کمبریج مشغول شدند. این کار را براون برای آنها فراهم کرده بود و حقوق آنها را از جیب خود می‌

۲۰ شوال ۱۳۲۶/۱۵ نوامبر ۱۹۰۸/۲۴ آبان ۱۲۸۷ می‌نویسد سه روز است جز نان و شاه‌بلوط طعامی نخورده است (دهخدا، ۱۳۵۸: ۲۱ و ۲۲) و به‌علت نداشتن پول اجاره‌خانه در خانه محمد قزوینی زندگی می‌کند. «از ترس زیاد شدن قرض، پانسین را رها کرده و اینک در منزل شیخ محمدخان قزوینی به‌قدر پهن کردن یک رختخواب روی زمین (آن هم فقط در شب) جا عاریه کرده‌ام و با سه فرانک و نیم پول که الآن در کیف دارم (یعنی آنچه پول در تمام دنیا دارم) می‌خواهم محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرده و مشروطه را به ایران بازگردانم» (دهخدا، ۱۳۵۸: ۲۵)؛ اما با این حال دست از تلاش بر نمی‌داشت و به طور دائم برای روزنامه‌های اروپایی مقاله می‌نوشت و وضع ایران را شرح می‌داد.

دهخدا در *صوراسرافیل* با دیگر جراید ایرانی در خارج و داخل ایران در ارتباط بود و در سه شماره‌ای که منتشر کرد نقش رهبری این جراید را به دست آورد. عبدالحمید اصفهانی، مدیر روزنامه *چهره‌نما* که در قاهره منتشر می‌شد، از جمله مدیران جرایدی بود که با روزنامه در تبعید *صوراسرافیل* در ارتباط بود؛ همچنین مؤیدالاسلام کاشانی مدیر *حبل‌المتین* از کلکته، محمدرضا بوشهری مدیر روزنامه *صلاح* از بمبئی، سیدحسین اردبیلی مدیر روزنامه *خراسان* از مشهد و میرزا آقا بلوری مدیر روزنامه *حشرات الارض* با دهخدا ارتباط داشتند (اسنادی از فعالیت‌های...، ۱۳۵۹: سند ۱۴۳).

ارتباط با روزنامه‌های دیگر باعث وحدت رویه آنها در مبارزه با شاه می‌شد و بی‌تردید در این زمینه، *صوراسرافیل* نقش رهبری داشت. معاضدالسلطنه در نامه‌ای به دهخدا می‌نویسد: «همه از انتشار *صوراسرافیل* و اینکه ماها خودمان جدا رفته‌ایم سوئیس، حسابی کوک هستند؛ ولی ابداً نمی‌توانند

در فاصله تابستان ۱۹۰۸ تا تابستان ۱۹۰۹م/۱۳۲۶ تا ۱۳۲۷ق/۱۲۸۷ تا ۱۲۸۸ش در لندن ساکن شده بودند سیزده نفر بود که از نظر تنوع سلیقه و قدرت نفوذ متفاوت بودند. در این جمع سرداراسعد بختیاری با پیشینه ایلی و محصلی در فرنگ، میرزامحمدصادق طباطبایی فرزند محمد طباطبایی رهبر روحانی نهضت، ظاهرالسلطان شاهزاده مخالف محمدعلی شاه و از خاندان قاجار، یحیی دولت‌آبادی و محمدعلی خان تربیت از فعالان فرهنگی و مورخان این دوره، تقی‌زاده روشنفکر و نماینده تجار در مجلس اول، میرزاغفارخان قزوینی، حاج میرزا فرشچی، حسین آقاپرویز رحیم‌زاده، اسماعیل خان ممتازالدوله و معاضدالسلطنه پیرنیا حضور داشتند. در این جمع فقط پیرنیا، تقی‌زاده و دهخدا جزء تبعیدشدگان رسمی بودند و بقیه افرادی بودند که از ترس جان خود، زندگی در اروپا را برگزیده بودند.

در لندن، معاضدالسلطنه با همکاری تقی‌زاده در روزنامه مشهور تایمز اعلامیه‌ای مفصل به چاپ رساند و در آن مظالم محمدعلی شاه را ضد ملت ایران برشمرد. این مقاله مؤثر موجب پاسخ‌گویی برخی طرفداران محمدعلی شاه شد و معاضدالسلطنه دیگر بار به پاسخ برخاست و مقاله‌ای در همان روزنامه به چاپ رساند (تقی‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۰۰ و ۱۰۱).

در این زمان، چهار گروه سیاسی در خارج از ایران علیه محمدعلی شاه فعالیت می‌کردند که عمده فعالان آنها تبعیدی‌ها و فراری‌ها از کشور بودند. این گروه‌ها عبارت بودند از: ۱. انجمن اخوت ایرانیان؛ ۲. کمیته آزادی‌خواهان قفقاز؛ ۳. کمیته اتحاد و ترقی ایرانیان پاریس؛ ۴. انجمن سعادت ایرانیان استانبول. به‌علت درجه تأثیر و فعالیت تبعیدیان شاخص در این انجمن، به آن اشاره می‌شود. در باب مؤسس این انجمن اختلاف نظر وجود دارد؛ اما از افراد مؤثر آن

پرداخت؛ اما به‌گونه‌ای وانمود می‌کرد که کتابخانه می‌پردازند (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۹۸).

تقی‌زاده در زمان اقامت در لندن به کمک براون تلاش می‌کرد افکار روشنفکران و مردم انگلیس را به حمایت از مردم ایران جلب کند. او مقاله‌هایی تهیه می‌کرد و به کمک براون در روزنامه تایمز منتشر می‌کرد (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۰۰)؛ البته این مقاله‌ها به طور دقیق عکس گزارش‌های رسمی انگلستان درباره اوضاع داخلی ایران بود (بنکداریان، ۱۳۸۰: ۳۶). یکی از مقاله‌های تقی‌زاده در شرح جنایت روس‌ها در ایران بود که واکنش روس‌ها را برانگیخت. تشکیل کمیته ایران در انگلیس را باید نتیجه این اقدامات و روشنگری‌های این تبعیدیان دانست.

گزارش‌های روزنامه تایمز (Times)، تبعیدیان را افرادی افراطی معرفی می‌کرد. تقی‌زاده تلاش کرد برای بهبود تصویر تبعیدیان از روزنامه‌های دیگر بهره گیرد؛ بنابراین مقاله‌هایی را در روزنامه منچستر گاردین چاپ کرد تا اثر مطالب روزنامه تایمز خنثی شود (Manchester Guardian, 29 October 1908: 6) ارتباط با تبعیدیان و مشروطه‌خواهان دیگر کشورها از کارهای تبعیدیان ایرانی بود. تقی‌زاده با وساطت براون با احمدرضابیگ، از رهبران ترکان جوان، دیدار کرد (بنکداریان، ۱۳۸۰: ۳۹). بنکداریان تعداد تبعیدیان ایرانی در اروپا را دویست نفر ذکر کرده است (بنکداریان، ۱۳۸۰: ۳۴)؛ اما به‌نظر می‌رسد همه این افراد در نتیجه کودتای محمدعلی شاه از کشور تبعید نشده بودند و این تعداد، لیست ایرانیانی است که در این زمان در اروپا ساکن بودند.

افراد تبعیدشده چهار شهر استانبول، ایوردون سوئیس، پاریس و لندن را برای زندگی برگزیدند. تعداد ایرانی‌ها در استانبول و پاریس بیشتر بود؛ اما مرکز ثقل فعالیت این افراد لندن بود. تعداد افرادی که

خود کنند از مرکز اسلامی عثمانی استمداد خواهند کرد» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۹/۳).

یحیی دولت‌آبادی به دنبال هم‌افزایی نیروی پراکنده تبعیدیان و مهاجران ایرانی در یک محل بود. از این لحاظ نامه‌ای به اسماعیل خان ممتازالدوله در پاریس نوشت. در این نامه بر نکات زیر تأکید شده بود: ۱. جلوگیری از پراکنده‌کاری و جمع‌شدن تبعیدی‌ها در یک محل؛ ۲. تشکیل انجمن مرکزی؛ ۳. مشخص کردن مأموریت هر فرد در انجمن؛ ۴. تأسیس صندوق مالیه ملی برای تأمین هزینه‌های فعالیت تبعیدی‌ها (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۴/۳ و ۳۵).

دولت‌آبادی تبعیدی‌ها را افراد شایسته برای این کار در خارج از کشور می‌دانست: «البته اشخاصی که در این حادثه هجرت کرده‌اند یا قبلاً به تقصیر ملت خواهی تبعید شده‌اند اولویت دارند به اینکه با رأی آنها تشکیل این مرکز در خارج بشود کسی هم حق اعتراض نخواهد داشت» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۵/۳). قدرت و نفوذ انجمن سعادت به حدی بود که ارفع الدوله، سفیر ایران در استانبول، هم به ناچار مشروطه خواه شد و برای محاصره‌شدگان تبریز سه هزار منات فرستاد (کسروی، ۱۳۸۳: ۷۲۶).

دهخدا پس از تعطیل شدن صوراسرافیل، با کمک انجمن روزنامه‌سروش را در استانبول منتشر کرد. نخستین شماره این روزنامه در ۱۲ جمادی الاخر ۱۳۲۷/۱۰ تیر ۱۲۸۸/۱ ژوئیه ۱۹۰۹ منتشر شد. دهخدا چهارده شماره از این روزنامه را منتشر کرد. آخرین شماره روزنامه، تاریخ ۱۰ اذی قعد ۱۳۲۷/۲ آذر ۱۲۸۸/۲۳ نوامبر ۱۹۰۹ را دارد. روزنامه‌سروش از نظر سبک روزنامه‌نگاری و محتوا، ادامه روزنامه صوراسرافیل بود. این روزنامه با درج اخبار و اطلاعات مقاومت‌های مشروطه‌خواهان، به‌ویژه در تبریز، امید پیروزی را در دل آنها زنده نگه داشت.

باید به دهخدا و پیرنیا اشاره کرد. دهخدا و معاضدالسلطنه از پاریس به استانبول رفتند. معاضدالسلطنه در اواخر محرم ۱۳۲۷/۱۹۰۹م/۱۲۸۸ش، به ریاست انجمن سعادت رسید (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۱۴۱/۵) و در آنجا به نفع مبارزان ایرانی مشغول فعالیت شد (تقی‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۲۴).

دولت‌آبادی درباره لزوم فعالیت مشروطه‌خواهان در استانبول و انتخاب این تبعیدگاه برای فعالیت می‌نویسد: «زیرا عمده مجاهدین در راه وطن اشخاصی هستند که آواره شده‌اند و اگر آنها در خارج کاری که باید بکنند نکنند در واقع ستم به خود نموده‌اند؛ البته در صورتی که قوای آنها متفرق باشد کاری از هیچ یک ساخته نیست برای این اجتماع به نظر من از همه جا بهتر استانبول است؛ زیرا هر کس از هر کجا می‌تواند خود را به آنجا برساند چه اشخاصی که در اروپا متفرق شده‌اند و چه غیر آنها اگرچه بعضی از شهرهای اروپا برای این کار بهتر به نظر می‌آید و آزادی کامل دارد. ولی چند مطلب در نظر من هست که استانبول را برای این اجتماع بهتر از جاهای دیگر می‌دانم اول رعایت مرکزیت آن نسبت به هر جا و مرکز اسلامیت آن؛ دوم اتحادی که میانه ترکان جوان با مجاهدین ایرانی حاصل شده و حصول این اجتماع در استانبول آن اتحاد را تکمیل نموده تأثیراتش را سریع می‌کند؛ سیم آنکه به واسطه مشروطه‌گشتن عثمانی روی دل مسلمانان دنیا عموماً و ایرانیان خصوصاً به جانب این مرکز شده و مستبدین ایران نهایت نگرانی را از این نقطه دارند. بلی مستبدین ایران تصور می‌کنند اگر مقاصد ملیون و اصلاح خواهان صورت نگیرد و نتواند قوای خود را جمع آوری کرده به قوه اتفاقیه حقوق خود را از غاصبین بگیرند و مجبور باشند از خارج قوه ضمیمه قوای

درخواستی که انجمن تبریز می‌کرد آنها به پارلمان‌های اروپا می‌رساند. گذشته از اینها از ایرانیانی که در شهرهای عثمانی یا در کشورهای اروپا و یا در هندوستان می‌بودند پول «اعانه» برای تبریز گرد می‌آورد و آن را با تلگراف می‌رسانید. این کارها هر کدام پشتیبانی ارجداری می‌بود و مایه دلگرمی تبریزیان می‌شد» (کسروی، ۱۳۸۳: ۷۲۴).

مهدی‌خان مخبرالسلطنه هدایت در جواب نامه انجمن سعادت که خواهان سفر او به استانبول و فعالیت در انجمن بودند، نوشت: «در مدت اقامت در پاریس هم از فعالیت‌ها نتیجه‌ای گرفته نشد» (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۸۷) و به این‌گونه فعالیت‌ها بدگمان بود.

کاروان‌سرای والده‌خان محل اقامت ایرانیان تبعیدی در استانبول بود. در میان بازرگانان مقیم استانبول، تجار مشهوری بودند که علاوه بر فعالیت بازرگانی در عرصه اندیشه، ادب و فرزاندگی نیز نقش داشتند و در قیام مشروطه و انگیزختن مردم منشأ اثر بودند. افرادی همچون حاج میرزا صادق بروجردی نویسنده و ادیب معروف جراید، حاجی‌زین‌العابدین مراغه‌ای نویسنده کتاب سیاحت‌نامه /براهیم‌بیک و میرزاآقای تاجر اصفهانی معروف به مجاهد فعال و رهبر سیاسی. هم‌بستگی جامعه ایرانی مقیم والده‌خان از ماجراهای تاریخی همچون گرفتن مالیات تمتع، دفاع یکپارچه از پناهندگان مشروطه همچون حاج میرزاآقا (مجاهد)، ارسال نشان برای ستارخان، حمایت مادی و معنوی از بیمارستان و دبستان ایرانیان و... آشکار است.

«یکی از پیش‌آمدهای آبان‌ماه بود که از استانبول ایرانیان نشانی (یا مدالی) برای ستارخان فرستاده بودند و میر تقی قلعج با موزیک و شادی آن را به امیرخیز برده به سینه او زد» (کسروی، ۱۳۸۳: ۸۰۹). به روایت خان‌ملک ساسانی هم‌زمان با ورود

از دیگر اقدامات مؤثر روزنامه باید به انتشار نامه‌ها و تلگراف‌های علمای نجف در دفاع از مشروطیت اشاره کرد که در گرایش عامه مردم به حمایت از مشروطه‌خواهان و مقابله با محمدعلی‌شاه نقش چشمگیری داشت؛ همچنین روزنامه با هدف تهیه پول برای محاصره‌شدگان تبریز فراخوان‌هایی منتشر کرد که در شماره ۲۵ روزنامه، از جمع شدن هشتاد لیره از طرف ایرانیان ساکن یا تبعیدی در سامسون گزارشی درج شد (سروش، ۱۳۲۷: ۳). معاضدالسلطنه، دهخدا، بهالواعظین، یحیی دولت‌آبادی، میرزاابراهیم قمی و میرزاعلی‌حق‌نویس در انجمن فعالیت می‌کردند و روزنامه سروش را منتشر می‌کردند (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۲۴).

از دیگر فعالیت‌های تبعیدیان در استانبول، رساندن تلگراف‌های تبریز به سایر ولایت‌ها بود؛ چون خط تلگراف مستقیم از تهران ممکن نبود این تلگراف‌ها از راه استانبول و با کمک اعضای انجمن به سایر شهرها می‌رسید؛ همچنین مطالبی که روزنامه‌های داخلی اجازه نداشتند آنها را چاپ کنند در روزنامه سروش چاپ می‌شد که در این میان باید از چاپ تلگراف ردوبدل‌شده بین محمدعلی‌میرزا و لیاخوف نام برد. براون این تلگراف را برای چاپ به سروش داده بود و پس از آن دیگر روزنامه‌های فارسی‌زبان آن را از این روزنامه گرفتند (کسروی، ۱۳۸۳: ۵۹۰ و ۵۹۱).

کسروی درباره نقش انجمن سعادت می‌نویسد: «در استانبول ایرانیان انجمنی به نام انجمن سعادت ایران بنیاد نهادند که این انجمن در بیرون از ایران خود را نماینده انجمن ایالتی آذربایجان شناسانیده، میانه تبریز و نجف و شهرهای اروپا و دیگر جاها میانجی گردید. بدین‌سان که هر آگاهی که از انجمن تبریز می‌رسید آنها به همه جا می‌پراکند و هر

در ایجاد مدرسه اتحاد در باکو (Baku) و اتفاق در تفلیس (Teflis) نقش داشت (پارسالی تویسرکانی، ۱۳۲۷: ۳۴۹). دولت‌آبادی در تبعیدگاه از ندانستن زبان ترکی استانبولی رنج می‌برد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۵/۴). بنابراین مسئله هم‌زبانی تبعیدی با مردمان تبعیدگاه در تعامل بین آنها و نوع فعالیت‌های تبعیدی تأثیرگذار است.

استانبول به جز آنکه در این دوره تبعیدگاه ایرانیان بود منزلگاه بین‌راهی ایران و اروپا نیز بود. افراد تبعیدی که اروپا را برای تبعید انتخاب می‌کردند از این شهر می‌گذشتند و کسانی هم که تبعیدشان پایان یافته بود باز از استانبول به ایران بازمی‌گشتند. توضیح آنکه ممنوعیت اقامت در مکانی نیز تبعید به حساب می‌آید؛ زیرا فرد قدرت انتخاب محل زندگی خود را از دست می‌دهد. این افراد هم اروپا را برای محل زندگی خود انتخاب کرده بودند؛ اما چون ممنوع از اقامت در وطنشان بودند تبعیدی محسوب می‌شدند. گرایش دولت عثمانی به آلمان‌ها و هواخواهی عمده تبعیدی‌ها از آلمان که از این دوره آغاز شد و تا جنگ جهانی اول ادامه داشت، در انتخاب این شهر، در حکم مرکز تبعیدی‌ها، تأثیرگذار بود. تبعیدی‌های استانبول به آلمان گرایش داشتند و خواهان این بودند که پای آن دولت را به مسائل ایران باز کنند (کسروی، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

عین‌السلطنه با دیدی انتقادی به تبعیدی‌های اروپا می‌نویسد: «اگر دولت ایران با یکی از دول، کتتراتی در باب تبعید ایرانی‌ها کرده بود که فقط همان جا بروند ممکن بود سالی مبلغی پول بگیرد. قریب سیصدچهارصد نفر الآن از ممولین ایران انگلستان می‌باشند که آن‌قدر وجوه خود را خواهی‌نخواهی خرج می‌کنند یقیناً امسال پنج کرور خرج آنها می‌شود» (سالور، ۱۳۷۷: ۳/۲۲۱۱).

محمدعلی شاه و نیز ورود احمدشاه قاجار به استانبول، در این شهر ۲۰ هزار ایرانی ساکن بودند. چون زائران ایرانی مکه هم از راه استانبول برای زیارت می‌رفتند و بازمی‌گشتند همواره این شهر محل رفت‌وآمد گسترده ایرانی‌ها بود و برای فعالیت تبعیدیان محیط مناسبی بود؛ چون می‌توانستند اخبار داخل ایران را بگیرند و با کمک همین زوار با خانواده‌های خود نیز در ارتباط باشند.

(DH.MKT.1772- 14 Ra 1308)

Başbakanlık Osmanlı Arşivi
(HAT_00817_37302_D_00002).

تقی‌زاده در این دوره از تبعید خود با مورگان شوستر (Morgan Shuster) آشنا شد و دیدار کرد. هم‌زمان با این ایام (۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م/۱۲۹۰ش) در انتخابات دوره سوم مجلس به صورت غیابی به وکالت برگزیده شد. تقی‌زاده نمایندگی را نپذیرفت و به ایران بازنگشت و در جمادی الاخر ۱۳۳۱/۱۹۱۳ اردیبهشت ۱۲۹۲، یک سال پیش از شروع جنگ جهانی اول، از انگلستان راهی آمریکا شد و حدود دو سال در آمریکا اقامت کرد (آذرننگ، ۱۳۸۲: ۷/ذیل تقی‌زاده).

در این مقطع بیشتر تبعیدیان، استانبول را مرکز فعالیت خود قرار می‌دادند؛ زیرا آذری‌ها در استانبول مشکل زبان نداشتند و می‌توانستند در آنجا بمانند و زندگی کنند.

یحیی دولت‌آبادی پس از به توپ بستن شدن مجلس به حکم دربار از کشور تبعید شد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۷۹/۲، ۳۸۵؛ دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۴۷۸ و ۴۷۹). دولت‌آبادی در استانبول انجمن سعادت ایرانیان را تقویت کرد و رابط انجمن با تبعیدیان و سایر ایرانیان استانبول شد؛ اما در این کار توفیق نیافت (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۳/۳ تا ۳۷/۳). او همچنین در دوره تبعید

انگلیسی‌ها را برانگیخت؛ بنابراین او را دستگیر کردند و پس از محاکمه، تبعید کردند. سلیمان‌میرزا به عثمانی تبعید شد (ساکما، ۶۱۹-۲۱۰). او مدت‌ها در شهرهای مختلف عثمانی به سر برد. سلیمان‌میرزا خود اشاره می‌کند که در موصل ساکن بوده است (افشار، ۱۳۶۴: ۶۹۴)؛ اما شیبانی و سنجابی حلب (Halab) و موصل را تبعیدگاه‌های او نامیده‌اند (شیبانی، ۱۳۷۸: ۲۹۹؛ سنجابی، ۱۳۸۰: ۴۴۴).

سلیمان‌میرزا پس از مدتی تبعید در عثمانی و به طور مشخص در شهر بصره، به هندوستان تبعید شد. علت این امر این بود که او از اقدامات خود علیه انگلیسی‌ها دست برنداشته بود و کنترل او در خاک عثمانی که از طرفداران آلمان بود ممکن نبود؛ همچنین انگلیسی‌ها هم کمی بر اوضاع مسلط شده بودند و خواهان تنبیه دموکرات‌ها و ایل سنجابی بودند؛ پس او را به هند تبعید کردند. از فعالیت‌های سلیمان‌میرزا در هندوستان یک نسخه خطی نویافته با نام «یادداشت‌های ایام توقیف سلیمان‌میرزا اسکندری در بمبئی در سال ۱۹۲۰-۱۳۳۸» باقی مانده است. بررسی این نسخه نشان می‌دهد سلیمان‌میرزا در تبعید به پژوهش دربارهٔ ادیان مختلف، به‌ویژه هندویان و ایزدیان، علاقه مند شده بود. او از منابع اصلی مانند گلشن ابراهیمی یا تاریخ فرشته اثر ملاقاسم هندوشاه مطالبی در رسالهٔ خطی خود نوشته است (سلیمان‌میرزا، نسخه خطی: ۱۲ تا ۸).

سلیمان‌میرزا همچنین نحوهٔ ادارهٔ هند توسط انگلستان را در تبعیدگاه دنبال می‌کرد؛ اما کارهایی که عمدهٔ وقت سلیمان‌میرزا را پر می‌کرد خواندن روزنامه‌های رعد، رهنما، کاوه و چهره‌نما و رونویسی از مطالب محبوبش دربارهٔ سیاست انگلستان در ایران بود (سلیمان‌میرزا، نسخه خطی: ۷ تا ۱۳، ۱۵ تا ۲۶ تا ۷). این امر نشان می‌دهد تبعید نیز علاقهٔ او به

همچنین در جریان جنایت‌های روس‌ها در تبریز که به کشته‌شدن ثقة‌الاسلام منجر شد باز تعداد بسیاری از ایرانیان در استانبول مستقر شدند (کسروی، ۱۳۸۲: ۴۵۷). پس از دورهٔ مشروطه، ایرانیان تبعیدی در استانبول اخبار وقایع مشروطه و پس از آن به‌ویژه حوادث شمال‌غرب ایران را در روزنامه‌های خود پوشش می‌دادند.

ویژگی تبعید در دورهٔ جنگ جهانی اول

احمدشاه قاجار سه روز پس از آغاز جنگ جهانی اول، در ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲/۱ نوامبر ۱۹۱۴/۹ آبان ۱۲۹۳، با صدور فرمانی بی‌طرفی ایران را در جنگ اعلام کرد (سپهر، ۱۳۳۶: ۸۹)؛ سپس مستوفی‌الممالک را که طرفدار سیاست بی‌طرفانه در جنگ بود به نخست‌وزیری برگزید. در ذی‌قعدة ۱۳۳۳/۱ اکتبر ۱۹۱۵/شهریور ۱۲۹۴، با پیشروی نیروهای روسی به‌سوی تهران، شماری از سران حکومت با تشویق آلمان‌ها درصدد برآمدند پایتخت را از تهران به اصفهان انتقال دهند و کمیته دفاع ملی تشکیل دهند. سلیمان‌میرزا اسکندری یکی از افرادی بود که در جریان مهاجرت نقشی اساسی داشت. او مخالف سیاست انگلیس در ایران بود و اقدامات تنیدی نیز انجام می‌داد. در جریان مهاجرت، در صفر ۱۳۳۴/دسامبر ۱۹۱۵/آذر ۱۲۹۴ سلیمان‌میرزا در اصفهان دستور داد به بانک شاهنشاهی انگلیس در این شهر حمله کنند و موجودی این بانک را به‌نفع مهاجران ضبط کنند (شیبانی، ۱۳۷۸: ۲۹).

در اثر شکست عثمانی و خروج آلمان‌ها و اختلافات داخلی اعضای حکومت و رفتارهای مستبدانهٔ نظام‌السلطنه و اطرافیانش، این هستهٔ مقاومت ملی در برابر تجاوزهای خارجی در هم شکست. سلیمان‌میرزا به ایل سنجابی پناه برد که نگرانی

تبعید به مشهد بازگشت و از نیرالدوله اجازه انتشار نوبهار را گرفت؛ اما با اعمال نفوذ روس‌ها روزنامه اش بسته شد.

روس‌ها در منطقه شمال غرب ایران هم در زمینه تبعید مخالفانشان فعال بودند. آنها اسماعیل آقا سمیتقو را پس از دستگیری به تفلیس تبعید کردند؛ همچنین تعدادی از اهالی خوی را به جرم گرایش به عثمانی به تفلیس و ایروان تبعید کردند (نصرت ماکوئی، بی تا: ۶۳ و ۶۴؛ جعفریان، ۱۳۷۸: ۲۲/۱۰). اقبال السلطنه ماکوئی که به علت ضعف حکومت مرکزی حاکم بلامنازع ماکو بود یکی دیگر از افراد متنفذ محلی بود که روس‌ها او را تبعید کردند (استادوخ، ۲۴-۲۷-۲۱-۱۳۲۹ق). در رمضان ۱۳۳۲/اوت ۱۹۱۴/مرداد ۱۲۹۳ قونسول ماکو اقبال السلطنه را به مهمانی دعوت کرد؛ اما در حین مهمانی او را دستگیر کرد و سپس به تفلیس تبعید کرد (استادوخ: ۴۸-۲۴-۴۱-۱۳۳۲ق). سپهر علت تبعید او را گرایش به عثمانی‌ها می‌داند (سپهر، ۱۳۳۶: ۱۳۲ و ۱۳۳).

اقبال السلطنه در تبعیدگاه خود در صدد برآمد با روس‌ها معامله کند و حتی حاضر شد مبلغ پانصد هزار تومان بپردازد؛ اما با پاسخ منفی روس‌ها مواجه شد (استادوخ، ۲۵-۲-۲۱-۱۳۳۳ق). مدت زمان تبعید او در تفلیس از رمضان ۱۳۳۲ق/اوت ۱۹۱۴/مرداد ۱۲۹۳ تا صفر ۱۳۳۵/دسامبر ۱۹۱۶/آذر ۱۲۹۵ بود. او در این زمان به شدت زیر نظر بود و گزارشی در دست نیست که به چه کاری مشغول بود و فقط گفته شده پس از ناامیدی از آزادی، به انجام فرایض مذهبی آورده است (موسوی ماکوئی، ۱۳۸۱: ۱۱۳). به هر حال پس از برطرف شدن خطر، روس‌ها او را آزاد کردند؛ اما پسرش عباس پاشاخان را در حکم گروگان در تبعید نگاه داشتند تا اقبال السلطنه دست از پا خطا نکند

سیاست را کم‌رنگ نکرد و هنوز هم بخش عمده‌ای از وقتش به این امور می‌گذشت. فورتسکیو (Fortescue) زمان اتمام تبعید او را گزارش می‌کند: «... او (دسامبر ۱۹۲۰/ربیع‌الثانی ۱۳۳۹/دی ۱۲۹۹) در راه بازگشت از بمبئی به ایران است» (فورتسکیو، ۱۳۷۹: ۷۹).

روس‌ها منطقه اشغالی خود را در ایران توسعه دادند و انگلیسی‌ها هم جنوب و فارس و بخشی از نواحی مرکزی را از باقی مانده عناصر آلمانی پاک کردند. ژاندارمری هم که فرماندهان آن متمایل به آلمانی‌ها بودند در زدوخورد با انگلیسی‌ها منحل شد و فرماندهانش نیز از ایران اخراج شدند (آذرنگ، ۱۳۸۶: ۱۱/ذیل جنگ جهانی اول).

به این ترتیب روس و انگلیس در ایران همه‌کاره شدند. روس‌ها در منطقه اشغالی خود هر کس را که فکر می‌کردند علیه منافع آنها فعالیت می‌کند یا بدون اجازه از دولت مرکزی تبعید می‌کردند یا اینکه به مقام‌های ایرانی فشار می‌آوردند تا فرد را تبعید کند. متنفذان محلی، نمایندگان مجلس، روزنامه‌نگاران و مدیران جراید، سران ایلات و عشایر و نیز اتباع کشورهای خارجی درگیر در جنگ مانند عثمانی و آلمان و اتریش گروه‌های هدف روس‌ها در شمال برای تبعید بودند؛ برای نمونه باید به تبعید ملک الشعرا بهار از مشهد به بجنورد (ساکما، ۳۷۲-۲۷۳۸، ۲۹۰-۲۹۳)، تبعید آقابابای سبزواری از سبزواری (ساکما، ۳۸۵۵-۲۹۰) و اصرار روس‌ها برای تبعید مدیر جریده طبس (ساکما، ۳۳۸۳-۲۹۳) اشاره کرد.

روزنامه تازه بهار هم که بهار مجوز انتشار آن را گرفته بود، به علت درج مطالب ضد روسی، پس از نه شماره از انتشار بازماند. بهار نیز همراه نه نفر از اعضای حزب دموکرات دستگیر شد و همگی به تهران تبعید شدند. بهار پس از گذراندن یک سال

(استادوخ، ۴-۱۹-۴۲-۱۳۳۵ق).

آنها اختصاص داد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۴/۱۳۴ و ۱۳۵).
 وثوق‌الدوله تعدادی از افراد را هم به قزوین تبعید کرد و تأیید کرد می‌خواهد آنها را از آنجا به جاهای دیگر فرستد. «رئیس‌الوزراء گفت در قزوین خانه خوبی به جهت آنها معین شده روزی ۳۸ تومان مخارج آنهاست و آنها را خیال دارم از آنجاها مأموریت به کار بدهم و مشغول حکومت یا دواير دیگر بشوند. تنکابنی گفته بود که اغلب آنها اهل کار در آنجاها نیستند؛ مثل ناظم، نقیب‌زاده، برهان و غیره. بالاخره گفت همین سه چهار روزه می‌فرستم بیایند؛ اما به شرط آنکه به تضییق حمل نشود» (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/۷۳۳).

در ذی‌قعدة ۱۳۳۴/سپتامبر ۱۹۱۶/شهریور ۱۲۹۵، منشی‌زاده و ابوالفتح‌زاده و مشکوه‌الممالک برای مجازات خائنان وطن، کمیته مجازات را به وجود آوردند (سپهر، ۱۳۴۵: ۴۱۶). پس از چندین ترور، ژاندارمری آنها را دستگیر کرد. ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده، از اعضای اصلی کمیته مجازات، به پانزده سال حبس و تبعید در کلات محکوم شدند (سالور، ۱۳۷۸: ۵۳۸۳/۷)؛ اما این دو نفر به تبعیدگاه کلات نرسیدند و مأموران انتقال در راه آنها را به قتل رساندند (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/۴۶۱).

ویژگی تبعیدیان قرارداد ۱۹۱۹

میرزا حسین خان صبا، مدیر روزنامه ستاره ایران، یکی از تبعیدیان قزوین بود. دیگر روزنامه‌نگار تبعیدی علی دشتی بود که زیر نظر چند ژاندارم و با پای پیاده از تهران به قزوین تبعید شد و به همین علت در قزوین پانزده روز در اداره ژاندارمری بستری شد. پس از بهبودی، او را با گاری پستی از راه همدان به کرمانشاه بردند تا به عراق تبعید کنند؛ اما در کرمانشاه، وثوق‌الدوله از کار برکنار شد و دشتی آزاد شد (صفائی، ۱۳۷۳: ۲۲۱).

وثوق‌الدوله برای اجرای قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلستان و برداشتن فشار مخالفت‌ها، عده‌ای از مخالفان قرارداد را تبعید کرد. قزوین و کاشان دو تبعیدگاه مهم مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ بود. کمره‌ای در خاطرات خود، تبعید این افراد را پیشنهاد سفیر بریتانیا در ایران به دولت می‌داند: «بعد صحبت خیال تبعید مستوفی، مخبرالسلطنه و صمصام و مستشارالدوله و ممتازالملک را با هفده نفر از خرده‌پا که دولت و سفیر انگلیس اظهار کرده بود که شما به دولت، تبعید اینها را پیشنهاد و تقاضا نمایید» (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۲/۹۳۹).

تبعیدیان کاشان و قزوین بدون خانواده تبعید شده بودند و خانواده آنها در تهران بودند. این افراد سرشناس بودند؛ چون این افراد در مخالفت با قرارداد تبعید شده بودند و جو عمومی هم علیه قرارداد بود در کتاب‌ها و روزنامه‌ها درباره آنها اطلاعات فراوانی وجود دارد. وثوق‌الدوله با اصرار بر اجرای قرارداد، حاضر نبود تا پایان دولت خود به تبعید آنها خاتمه دهد و در این باره حتی دستور احمدشاه را هم نپذیرفت (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/۷۲۷ و ۷۲۸).

عمده علت مخالفت مخالفان قرارداد این بود که چرا درباره این قرارداد روال طبیعی عقد قرارداد با دولت‌های خارجی، یعنی رسیدن قرارداد به تأیید مجلس، انجام نگرفته است. محتشم‌السلطنه، مستشارالدوله، ممتازالدوله، ممتازالملک و حاجی‌معین‌التجار بوشهری که از مخالفان قرارداد بودند با جمعی دیگر به کاشان تبعید شدند (سپهر، ۱۳۴۵: ۴۹). در کاشان، دولت خانه ماشاالله‌خان کاشی را برای اقامت

این افراد تا پایان دولت وثوق‌الدوله در کاشان و قزوین در تبعید بودند. علت انتخاب این دو شهر

در تبعید بود.

والتر الکساندر اسمارت (Walter Alexander Smart) از اعضای سفارت انگلستان، در نامه‌ای به سیدضیاءالدین طباطبایی، ارسال اسامی افراد دستگیر شده پس از کودتا را برای وزیرمختار انگلستان خواستار شد (متما، ۱۳۰۷-۴۲۰۷-ن). پیرو این نامه سفارت انگلیس، رئیس‌الوزراء به کاظم‌خان سیاح، فرمانده حکومت نظامی تهران، دستور داد صورتی از اسامی اشخاصی را تهیه کند که به تازگی دستگیر شده‌اند و سپس برای کادت (Kadett) ارسال کند (متما، ۱۳۰۸-۴۲۰۸-ن).

شش تن از محبوسان کودتا در ۲۸ تیر ۱۳۰۰/۱۳۰۱ اذی قعه‌ده ۱۳۳۹/۱۹ جولای ۱۹۲۱ در اعتراض به بازداشت بی‌دلیل خود، به اعتصاب غذا دست زدند (متما، ۱۳۰۳۴۸-۶۰۳۴۸-ن). از مجموع توقیف‌شدگان کودتا، مدرس و شیخ حسین یزدی به قزوین تبعید شدند. تیمورتاش پسر از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹/۲۲ فوریه ۱۳۰۱/۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ به علت انتقاد از دولت سیدضیاءالدین طباطبایی بازداشت شد و سپس به قم تبعید شد و با آغازشدن دوران نخست‌وزیری قوام‌السلطنه از تبعید بازگشت (اعزازنیک‌پی، ۱۳۴۷: ۳۳ تا ۲۹).

تبعیدگاه تبعیدیان کودتا هم جاهایی نزدیک پایتخت، مانند قم و قزوین، بود؛ بنابراین در انتخاب تبعیدگاه، هنوز سنت قاجاری رعایت می‌شد. هم تبعیدشدگان و هم تبعیدکنندگان می‌دانستند مدت زمان تبعیدشان طولانی نخواهد بود و این تبعید، حالت پیشگیرانه برای جلوگیری از اقدامات این افراد داشت. نورمن (Norman)، وزیرمختار انگلیس در ایران، نیز تأیید کرد حبس و تبعید تنها راه جلوگیری از دستیابی مجدد افراد به مقام‌های پیشین است. او حتی در گزارش ارسالی برای کزن خاطر نشان کرد

نزدیکی آن به تهران و لزوم کنترل بیشتر این افراد بود؛ چون آنها از متنفذان جامعه بودند. این دو شهر تلگراف‌خانه هم داشتند که امکان خبرگیری از تبعیدیان را فراهم می‌کرد. با سقوط کابینه قرارداد و انتصاب مشیرالدوله، او «... در احضار تبعیدشدگان قرارداد اقدام کرد» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۲۶/۳ و ۱۲۷).

تبعیدشدگان قزوین هم پس از سقوط دولت وثوق‌الدوله در تاریخ ۱۶ اریبوع الثانی ۱۳۳۷/۱۹ ژانویه ۱۳۰۱/۲۸ دی ۱۲۹۷ به تهران بازگشتند. «تلگرافی از قزوین به امضای معاون‌السلطنه رسید که نه نفر از آقایان تبعیدشدگان، امروز حرکت و فردا یکشنبه عصر وارد طهران می‌شوند. به خانه های آنها اطلاع و مژده دهید» (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۷۸۸/۱). در تهران از تبعیدیان مانند قهرمانان ملی استقبال شد (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱۴۹۱/۲).

ویژگی تبعیدیان کودتای ۱۲۹۹

رضاخان به محض تصرف تهران، اعلام حکومت نظامی کرد (ساکما، ۱۴۷۷-۲۹۳). او در نخستین انتصاب، کلنل کاظم‌خان را به فرمانداری نظامی تهران منصوب کرد. نیروهای قزاق تمامی زندانیان را آزاد کردند؛ ولی در عوض، موج تازه‌ای از بازداشت ناراضیان و شخصیت‌های سیاسی اعم از حکومتی و نمایندگان مجلس و غیره آغاز شد. سیدضیاءالدین طباطبایی فهرستی از اسامی تعدادی از رجال کشور را در اختیار رضاخان قرار داده بود تا بلافاصله پس از انجام کودتا دستگیر و زندانی و تبعید شوند؛ پس در طی حدود شش روز، قریب به هفتاد تن از رجال دستگیر و زندانی شدند و در روزهای آینده هم بر جمع آنها افزوده شد (روزنامه/ایران، ۱۳۰۰/۳/۳۰: ۲ و ۱). سیدحسن مدرس به قزوین تبعید شد و در آن شهر زندانی شد و تا پایان دوران کابینه کودتا در آنجا

مرکز شغل مهمی داد و بعضی را در مقام امارت لشکر شرق و غرب و جنوب و شمال یا در حکم حکومت نظامی، چنانکه از پیش اشاره شد، به اطراف فرستاد. او گاهی به مصلحت دستور می‌داد آنها به طور موقت برای پیشرفت کارهای کشوری کسوت نظامی خود را تغییر دهند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۵۳/۴).

این امر تا ۳ آبان ۱۳۰۲/۱۵ ربیع الاول ۱۳۴۲/۲۶ اکتبر ۱۹۲۳ که رضاخان به نخست وزیری رسید روالی آرام داشت؛ اما از این تاریخ تا ۲۴ آذر ۱۳۰۴/۲۹ جمادی الاول ۱۳۴۴/۱۵ دسامبر ۱۹۲۵ که رضاخان به پادشاهی رسید روندی شتاب‌انگیز گرفت. نظامیان در شهرها برای گسترش قدرت خود با روحانیان، سران ایلات و عشایر و متنفذان محلی درگیر شدند؛ زیرا این افراد از گذشته، نفوذ و قدرت معنوی و گاهی مادی داشتند؛ بنابراین برخوردهای میان این دو گروه اجتناب‌ناپذیر بود و تبعید یکی از شیوه‌هایی بود که نظامیان برای از میدان‌بردن این افراد استفاده می‌کردند.

تبعید عده‌ای از روحانیان لنگرود نخستین تقابل رضاخان با روحانیان بود که در سال ۱۳۰۱ش/۱۳۴۱ ق/۱۹۲۲م اتفاق افتاد. حاکم نظامی لنگرود در ۳ و ۴ اسفند ۱۳۰۱/۷ و ۸ رجب ۱۳۴۱/۲۳ و ۲۴ فوریه ۱۹۲۳، پنج نفر از روحانیان منطقه را به علت دسیسه علیه حکومت به رشت تبعید کرد (کمام، ۱۳۳۵/۴/۱۸/۳۸/۴). با توجه به تظاهرات دین‌داری رضاخان، این امر به سرعت با واکنش روحانیان گیلان مواجه شد. آنها از رضاخان خواستند حسین قلی‌خان، حاکم گیلان و طوالش، را تنبیه کند. رضاخان نیز از حاکم گیلان جو یا شد چرا حاکم لنگرود بدون اجازه او روحانیان را تبعید کرده است. حاکم گیلان هم با وجودی که از ماجرا مطلع بود و این کار با هماهنگی او انجام شده بود ابراز بی‌اطلاعی کرد و تمام امور را

بعضی از طبقه حاکمه قدیم، از کودتا و نتایج آن در حکم تنها راه نجات ایران از چنگال بلشویک‌ها استقبال می‌کنند (Norman to Curzon, 3 March 1291, Fo 173/ 1046/ 3882). این افراد دستگیر شدند تا علیه کودتا اقدامی نکنند؛ اما تمام این افراد تبعید نشدند و از جمع دستگیرشدگان تعداد محدودی تبعید شدند و بقیه به تدریج و با وساطت و سپردن وثیقه یا پرداخت پول آزاد شدند (ساکما، ۱۴۷۹-۲۹۳؛ متما، ۱۳۷۷-ن). سیدضیاء در ابتدا شفاعت هیچ‌کس را نمی‌پذیرفت؛ اما کم‌کم افراد آزاد شدند.

سیدضیاء که با وجود حبس و تبعید تعداد بسیاری از متنفذان، پس از افتادن از رئیس‌الوزرائی جایی برای خود نمی‌دید به خودتبعیدی (Self Exile) رفت. او در تاریخ چهارشنبه ۴ خرداد ۱۳۰۰/۲۵ مه ۱۷/۱۹۲۱ رمضان ۱۳۳۹ ساعت شش صبح به همراه ایپکیان (Eypakian)، همکار ارمنی خود، با اتومبیلی تهران را به مقصد بغداد ترک کرد. عده‌ای قزاق آنها را تا مرز همراهی کردند (اسناد وزارت خارجه فرانسه، مجلد ۱۷: ۱۴۷ و ۱۴۹، سری ۱ 367 - E). سیدضیاء در اواخر شهریور ۱۳۰۰/مهرم ۱۳۴۰/سپتامبر ۱۹۲۱ در شهر برن سوئیس و در منزل برادرش سیدعلاءالدین اقامت کرد (استادوخ، ۱۳۰۰-۲۷-۱-۴۹ ش.).

با تبعید سیدضیاء از ایران، کم‌کم رضاخان در تمام زمینه‌ها فعال بی‌چون و چرا شد و با کمک نظامی‌های مطیع خود موفق شد بر کشور مسلط شود. سردار سپه پس از تبعید کردن شریک کودتای خود، یعنی سیدضیاءالدین و استقلال در وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا، دستش برای به کار واداشتن صاحب‌منصبان قزاق باز شد؛ بنابراین در گسترش دادن قوه نظامی در اطراف مملکت، به بعضی از نظامیان در

صورت علنی و قوی ضد مذهبی بودند و برای تضعیف روحانیان از هر موقعیتی استفاده می‌کردند (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۹۰ و ۳۹۱).

سیدعلی مجتهد یزدی در همین فضا از یزد به مازندران تبعید شد که به علت ناسازگاری آب‌وهوای آنجا به بیماری دچار شد و از دولت طلب عفو کرد (ساکما، ۱۴۷۹-۲۹۳)؛ همچنین مهدی‌خان، فرمانده نظامی منطقه، سه نفر از روحانیان بجنورد را به مشهد تبعید کرد؛ زیرا «آقای مهدی‌خان وجود آقایان را مانع خیالات و آزادی خود و هم‌مشربان‌ش دانسته» (مهرمنیر، اردیبهشت ۱۳۰۳، ش ۴۳: ۶ تا ۱۸). رضاخان مرتضی یزدان‌پناه را که بسیار به او مطمئن بود به سمت حاکم نظامی تهران منصوب کرد. یزدان‌پناه جراید مخالف را تعطیل کرد و بر مطبوعات سانسور شدیدی حاکم کرد و فضایی به وجود آورد که می‌توان آن را فضای تبعید نامید. در این فضا، تبعید هر فردی ممکن و آسان بود و کمترین واکنش اجتماعی را در پی داشت. تجربه تبعید روحانیان لنگرود، رضاخان را بر آن داشت گام‌به‌گام حرکت کند تا کنترل تمامی جامعه را به دست گیرد.

تحلیل و نتیجه

پس از مشروطیت ساختار سنتی اجتماعی سیاسی کشور دستخوش تغییراتی شد. یکی از این تغییرات، تغییر نگرش در استفاده از مجازات تبعید بود. بر هم خوردن ساختار سنتی سیاسی باعث بر هم خوردن مناسبات تبعید شد و هر دو طرف مشروطه‌خواه و مخالف مشروطه، مخالفان خود را به کلات تبعید کردند. در کشاکش درگیری‌های دو طرف، یکی از علت‌های سخت‌گیری بر تبعیدیان این بود که طرفین بر سر ابقا یا تغییر کل ساختار حکومت می‌جنگیدند. تبعیدگاه‌های پیش از مشروطه شهرهای مذهبی،

ناشی از اقدامات حاکم لنگرود دانست. رضاخان خود نیز مایل به درهم‌شکستن قدرت این افراد بود؛ اما در تنگنا قرار گرفته بود.

رئیس تیپ مستقل شمال هم در راستای سیاست کلی رضاخان اعلام نظر کرد: «حاکم لنگرود ابتدا از اجتماعات این روحانیان جلوگیری به عمل آورد و چون علما از اقدام به آن خودداری کردند، دستگیر و تبعید شدند. البته تاحدی رضایت خاطر تبعیدشدگان را در رشت به دست آورده‌ام؛ اما علمای گیلان خواستار عزل و محاکمه حاکم نظامی لنگرود هستند. حاکم لنگرود در این اقدام خود بی‌سیاستی به خرج داده، اما اگر علیه او اقدامی شود از اقتدار دولت کاسته خواهد شد. عقیده بنده این است که علما را به محل خود برگردانده و از حکومت هم موقتا نگاهداری شود». با رسیدن این نظر، رضاخان اصول آن را پذیرفت؛ اما دستور داد رئیس تیپ مستقل شمال «به طور محرمانه شدیداً از حکومت لنگرود مؤاخذه نماید که چرا برخلاف سیاست این‌گونه» رفتار کرده است (مپس، ۲۰/۱۸-۱۳۰۲ ش).

رفت و برگشت علمای لنگرود به تبعیدگاه رشت مدت اندکی طول کشید؛ اما درواقع، صف‌بندی دو جریان در این واقعه به چشم می‌خورد: نخست قدرت و نفوذ روحانیان در جامعه که قادرند جامعه را بسیج کنند و جنجال‌هایی علیه حکومت ایجاد کنند و دوم تمایل حکومت در از بین بردن نفوذ متنفذان محلی اعم از روحانیان و دیگران. در مؤاخذه حاکم لنگرود هم به رعایت حرمت روحانیان اشاره‌ای نیست و بر چگونگی انجام این کار تأکید است که چرا سنجیده‌تر عمل نشده است. این عمل فقط در شمال نبود و گرایش عمومی در میان نظامیان برای کنترل بر منطقه خود و کاهش قدرت روحانیان بود. کرونین (Cronin) می‌نویسد نظامیان مستقر در شیراز به

می‌دانستند به زودی بازخواهند گشت. علت انتخاب این دو شهر نزدیکی آن به تهران و لزوم کنترل بیشتر بر این افراد بود؛ چون از متنفذان جامعه بودند. این دو شهر تلگراف‌خانه هم داشتند که امکان خبرگیری از تبعیدیان را فراهم می‌کرد.

علت تبعید تبعیدیان کودتا دورکردن متنفذان بود تا ساختار سیاسی جدید مستقر شود و با مستقر شدن ساختار جدید، مدت تبعید هم به پایان می‌رسید و از این لحاظ همانند تبعید شاهزادگان مدعی سلطنت در ابتدای دوران به تخت نشستن پادشاه جدید بود.

نوع فعالیت تبعیدیان در تبعیدگاه با فعالیت‌های تبعیدی پیش از تبعید ارتباط محکمی داشت. تبعیدیان مشروطه‌خواه در استانبول، پاریس، ایوردون سوئیس و لندن ایجاد کانون‌های آزادی‌خواهی را در خارج از کشور باعث شدند که موفق شدند بدون مشکلات داخل فعالیت کنند و با ارسال روزنامه و خطوط تلگراف با داخل کشور نیز مرتبط باشند. عمده فعالیت تبعیدیان خارج از کشور ادامه انتشار روزنامه‌های داخلی، انتشار کتاب، ارتباط با آزادی‌خواهان دیگر کشورها مانند عثمانی، پرداختن به مسائل ایران شناسی و ارتباط با مستشرقان بود. این تبعیدیان با فشار بر دولت‌های اروپایی، در حکم ترمزی برای فعالیت‌های مستبدان در داخل کشور عمل کردند؛ زیرا تبعیدیان عملکرد خشونت‌آمیز شاه و طرفدارانش را با مشروطه‌خواهان به سرعت در روزنامه‌های آن کشورها طرح می‌کردند و به دولت‌های اروپایی و نمایندگان مجلس آن کشورها اطلاع می‌دادند. سفرای آن کشورها در داخل، کم‌وبیش این عمل را به اطلاع شاه و اطرافیانش می‌رساندند؛ بنابراین در کاهش اعمال خشونت‌آمیز مؤثر بود.

تبعید مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ به کاشان و قزوین از نظر نحوه رفتار با تبعیدیان، محل اسکان، کوتاهی

زادگاه تبعیدی یا جایی بود که تبعیدی آب و ملک داشت و می‌توانست زندگی خود را اداره کند. تعداد افرادی که در این دوره به اروپا تبعید شدند اندک‌اند و میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان و سیدجمال‌الدین اسدآبادی و ملک‌خان از این دسته‌اند؛ اما در دوره استبداد صغیر، تبعیدی‌ها به طور عمده به مناطق بدآب و هوای داخلی یا به خارج از کشور تبعید می‌شدند.

تبعیدگاه تبعیدیان جنگ جهانی اول جایی خارج از محدوده فعالیت و نفوذ دو دولت روسیه و انگلستان بود. افراد از اقامت در این مناطق ممنوع می‌شدند که خود نوعی تبعید به حساب می‌آید. به جز سلیمان میرزا اسکندری و اقبال‌السلطنه ماکویی که تبعیدگاه‌های خارج از ایران داشتند، بقیه تبعیدیان جنگ جهانی اول به شهرهای داخلی ایران تبعید شده‌اند.

علت تبعید مشروطه‌خواهان دورکردن آنها از مرکز برای جلوگیری از فعالیتشان علیه حکومت پادشاهی بود. هدفی که با تبعید آنها به اروپا فراهم نیامد. اگر هدف از تبعید آنها جلوگیری از سودبردن تبعیدیان بود، محیط تبعیدگاه و آزادی که تبعیدیان در آنجا به دست آوردند و نوع فعالیت‌های آنها نشان داد مجازات تبعید برای تبعیدیان کیفر مناسبی نبوده است. علت تبعید متنفذان و مخالفان سیاست‌های دو دولت روسیه و انگلستان در جنگ جهانی اول کنترل آنها بر منطقه زیر سلطه خود در شمال و جنوب کشور بود.

تبعیدیان مخالف قرارداد ۱۹۱۹ به کاشان و قزوین فرستاده شدند و نیز تبعید مخالفان کودتای ۱۲۹۹ با هدف دورکردن افراد از مرکز صورت گرفت و برای آن وجه تنبیهی وجود نداشت؛ حتی خود این افراد نیز مدت تبعید خود را کوتاه می‌دانستند. تبعیدیان مخالف قرارداد ۱۹۱۹ خانواده خود را به همراه نبردند؛ زیرا

مدت تبعید و چگونگی بازگشت همانند تبعید دیوانیان قاجار و با هدف دورکردن آنها از مرکز و بطن حوادث بود؛ اما فعالیت مشخص آنها در این دو شهر و نیز ارتباط وسیع آنها و فعالیتشان علیه قرارداد ۱۹۱۹ نشان داد تبعید آنها نیز موفق نبوده است. بخشی از فعالیت‌های گسترده علیه قرارداد ۱۹۱۹ را این افراد در تبعیدگاه‌های کاشان و قزوین انجام دادند. از علت‌های انتخاب این دو شهر در حکم تبعیدگاه وجود تلگراف‌خانه در آنجا بود؛ اما جالب است که تبعیدیان از تلگراف‌خانه علیه قرارداد ۱۹۱۹ استفاده کردند.

تبعید مخالفان کودتای ۱۲۹۹ و نیز متنفذان، یادآور تبعید شاهزادگان مدعی تاج و تخت در ابتدای حکومت شاهان قاجار بود.

تبعید روحانیان لنگرود نخستین برخورد و تقابل حکومت رضاخان با روحانیان بود. مدت این تبعید کوتاه بود؛ اما حجم مکاتبات انجام گرفته برای این تبعید از واکنش جامعه به تبعید این افراد نشان داشت. در این دوره چنانچه درخواست‌کننده تبعید افراد یکی از دو دولت روسیه و انگلستان بودند شدت برخورد با تبعیدیان بیشتر بود؛ به این علت سلیمان میرزا اسکندری از کشور تبعید شد و سال‌ها در عراق و هندوستان به سر برد. تبعیدیان این دوره گروه‌های اجتماعی روحانیان، سران ایلات و عشایر، روزنامه نگاران، شاهزادگان، دیوانیان و متنفذان محلی را شامل می‌شد.

ب. نسخه خطی

سلیمان میرزا اسکندری، یادداشت‌های ایام توقیف سلیمان میرزا اسکندری در بمبئی در سال ۱۹۲۰-۱۳۳۸، نسخه خطی، مخزن خطی کتابخانه ملی ایران، شماره نسخه ۳۱۴۱۹.

ج. کتاب‌ها

آذرننگ، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، جنگ جهانی اول در *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۱، تهران: بنیاد دائره‌المعارف اسلامی.
-----، (۱۳۸۲)، *تقی زاده در دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۷، تهران:

الف. اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):
۲۹۳/۱۴۷۹، ۲۹۳/۳۳۸۳، ۲۹۰/۳۸۵۵، ۲۹۳/۱۴۷۷،
۲۹۳/۱۴۵۶، ۲۱۰/۶۱۹، ۲۹۳/۲۷۳۸، ۲۹۰/۳۷۲.

- بنیاد دائره‌المعارف اسلامی. ج ۴، تهران: عطار و فردوسی.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۲۰ق)، معجم مقائیس اللغه، تحقیق و ضبط عبدالمسلم محمدبن‌هارون، بیروت: دارالجیل.
- دولت‌آبادی، علی محمد، (۱۳۹۰)، خاطرات و ملاحظات علی محمد دولت‌آبادی، تهران: سخن.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- _____، (۱۳۵۸)، نامه‌های سیاسی دهخدا، به کوشش ایرج افشار، تهران: روزبهان.
- سالور، قهرمان میرزا عین‌السلطنه، (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- سپهر، احمدعلی، (۱۳۳۶)، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- سپهر، محمدتقی، (۱۳۴۴)، ناسخ‌التواریخ، بخش قاجاریه، ج ۲، تهران: اسلامیه.
- سنجابی، علی اکبر، (۱۳۸۰)، ایمل سنجابی و مجاهدات ملی ایران، تهران: شیرازه.
- شیبانی، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن، به کوشش ایرج افشار و کاوه بیات، تهران: شیرازه.
- صفائی، ابراهیم، (۱۳۷۳)، چهل خاطره از چهل سال، تهران: علمی.
- فورتسکیوول. س.، (۱۳۷۹)، رجال تهران و برخی ولایات شمال غربی ایران، ترجمه محمدعلی کاظم‌بیگی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- کرونین، استپان، (۱۳۷۷)، ارتش و حکومت پهلوی، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: خجسته.
- کسروی، احمد، (۱۳۷۸)، تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر.
- اتحادیه، منصوره، (۱۳۶۱)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران: گستره.
- اسنادی از فعالیت‌های آزادی‌خواهان ایران در اروپا و استانبول در سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۲۸ قمری، (۱۳۵۹)، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران‌زمین.
- اعزاز نیک‌پی، عزیزالله، (۱۳۴۷)، تقدیر یا تسدیر، تهران: ابن‌سینا.
- افریقی مصری، محمدبن‌مکرم، (۱۴۲۶ق)، لسان العرب، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ایمانی، عباس، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، ج ۱۴، تهران: گنج دانش.
- تقی‌زاده حسن، (۱۳۶۸)، زندگی طوفانی؛ خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، تهران: علمی.
- _____، (۱۳۷۲)، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۸)، مجموعه مجلدات میراث اسلامی، ج ۱۰: بخش تاریخ جنایات.
- دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۷۱)، حیات یحیی، ج ۵، ج ۴، تهران: عطار.
- _____، (۱۳۶۲)، حیات یحیی، ج ۴،

جنبش مشروطه ایران و مخالفان سیاست خارجی انگلستان ۱۹۰۸-۹، ترجمه حمید تقوی‌پور، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۲(۷ و ۸).
پارسای تویسرکانی، عبدالرحمن، (آبان و آذر ۱۳۲۷)، حاج میرزایحیی دولت‌آبادی، ارمغان، س ۲۳، ش ۹ و ۸.

و. روزنامه

روزنامه ایران، ۱۳۰۰/۳/۳۰، ص ۱ و ۲.
مهر منیر، اردیبهشت ۱۳۰۳، ش ۴۳: ۶ تا ۱۸.

-----، (۱۳۸۳)، تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان، چ ۲۱، تهران: امیرکبیر.

-----، (۱۳۸۳)، تاریخ مشروطه ایران، چ ۲۰، تهران: امیرکبیر.

کمره‌ای، سیدمحمد، (۱۳۸۴)، روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره‌ای، به تصحیح محمدجواد مرادی نیا، ج ۲، تهران: اساطیر.

مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، چ ۵، ج ۳، تهران: زوار.

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲، جلسه ۶۲، دوره ۸، جلسه ۷ از ical.ir.

معین، محمد، (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی معین، چ ۳، تهران: سرایش.

ملک‌زاده، مهدی، (۱۳۷۱)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چ ۳، تهران: علمی.

موسوی ماکویی، میراسدالله، (۱۳۸۱)، تاریخ ماکو، تهران: بیستون.

نصرت ماکوئی، محمدرحیم، (بی‌تا)، تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو، قم: چاپخانه علمیه.

هدایت، مهدی‌قلی، (۱۳۶۳)، گزارش ایران، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران: نقره.

-----، (۱۳۴۴)، خاطرات و خطرات، تهران: زوار.

د. مقاله

افشار، ایرج، (۱۳۶۴)، دو نامه از سلیمان میرزا به تقی زاده، مجله آینده، ش ۱۱.

بنکداریان، مسعود، (پاییز و زمستان ۱۳۸۰). تبعیدیان